

جایگاه نظری و عملی عدالت در سیره سیاسی امام علی(ع)

دکتر صابر اداک^۱

چکیده

عدالت سرچشمه فضایل انسانی و مکارم اخلاقی است و در ارزیابی حکومت‌ها و رفتار حاکمان نیز همواره یکی از مهم‌ترین معیارها به شمار می‌رود. در میان معدود حاکمانی که در طول تاریخ به عدالت شهره شده‌اند، قطعاً نام امام علی(ع) می‌درخشد و در حکومت وی، نمونه کاملی از اجرای عدالت و مساوات در همه زمینه‌ها دیده می‌شود. رفتار عادلانه او در عرصه‌های مختلف فردی، اجتماعی و سیاسی و دغدغه‌ها و نگرانی‌هایش برای برقراری مساوات در جامعه، از صفحات زرین تاریخ صدر اسلام و شایسته تبعیت از سوی حاکمان مسلمان است. در این مقاله جایگاه نظری و عملی عدالت در سیره آن حضرت مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: امام علی(ع)، عدالت، حکومت، سیره سیاسی

گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد یادگار امام خمینی(ره)، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرری، ایران.

مسئول مکاتبه: adaksaber@gmail.com

جریان فتوح که از اواخر دوران خلافت ابوبکر (۱۱-۱۳هـ.ق) آغاز شد و در سال‌های بعد به اوج خود رسید، ثروت انبوه و روزافزونی را به مرکز خلافت اسلامی سرازیر کرد که با توجه به بی تجربگی مسلمانان در امر کشورداری، مدیریت این ثروت گزاف کار ساده‌ای نبود. در ابتدا درآمدهای فتوح به سادگی و تساوی میان مسلمین تقسیم می‌شد اما گستردگی دامنه این عملیات نظامی در سال‌های بعد و فتح مناطق وسیعی از ایران و شام و مصر و در نتیجه افزایش شگفت‌آور عواید آن، ایجاد یک سازمان و تشکیلاتی را طلب می‌کرد که کار تقسیم اموال به دست آمده را تنظیم و تسهیل کند.

این اقدام به دوران خلافت عمر (۱۳-۲۳هـ.ق) انجام شد و در ذیل ایجاد دواوین و سازمان‌های دولتی برای اداره مملکت وسیع اسلامی، دیوان عطا هم پدید آمد. یکی از وظایف این دیوان، رتبه‌بندی افراد بر اساس امتیازاتی همچون: سبقت در پذیرش اسلام، هجرت از مکه به مدینه، حضور در غزوات و سرایا، مشارکت در جنگ‌های رده و فتوح، قرابت با پیامبر(ص) و برخی ملاحظات قومی و طبقاتی بود. البته این امتیازبندی عمدتاً بر اساس سلايق و روحيات خليفه دوم و عرف زمانه شکل گرفته بود و هيچ مبناي ديني و عادلانه اي نداشت. در هر حال تا آغاز خلافت امام علي(ع) (۳۵-۴۰هـ.ق) همين امتیازبندی‌ها معيار تقسيم بيت المال بود و پيدااست که با این حساب، بیشتر درآمدهای دولتی سهم مهاجرین و انصار و سابقین در اسلام و مجاهدان و سرداران می‌شد و مردم عادی و نومسلمانان و موالی و بردگان، سهم ناچیزی داشتند.

این روند به تدریج باعث پدید آمدن طبقه جدیدی از اشراف و ثروتمندان شد که نمایندگان آن، نه تجار و بازرگانان و رؤسای قبایل بلکه صحابه پیامبر(ص) بودند که اگر در گذشته به ایثار و زهد و تقوای خود می‌بالیدند، اینک اما به خانه‌های بزرگ، زمین‌های وسیع و کنیزان و غلامان بی شمارشان تفاخر می‌کردند.

سبقت و هجرت و نصرت و قرابت که در عصر نبوی ارزش‌هایی معنوی و اندوخته‌هایی اُخروی به شمار می‌رفت، اینک وسیله کسب مال و مقام و ابزار تفاخر و امتیازطلبی و دلیلی برای طلب‌کاری از مردم شده بود.

این قضیه هرچند در دوران خلیفه دوم - که خود زندگی زاهدانه‌ای داشت و با ثروت اندوزی صحابه به شدت مخالف بود - تا حدّ زیادی تحت نظارت و مراقبت وی قرار داشت، اما به دوران خلافت عثمان (۲۳-۳۵ هـ.ق) که خود از ثروتمندان و اشراف قریش بود، مورد بی‌توجهی و بلکه حمایت واقع شد و فزونی بیش از حدّ درآمدهای دولتی و اسراف‌ها و بذل و بخشش‌های بی‌حساب او از بیت‌المال، اوضاع را فاجعه‌بارتر از گذشته کرد. اختلاف طبقاتی و امتیازهای ساختگی در جامعه، خاطرۀ عدالت خواهی‌ها و ظلم ستیزی‌های عصر نبوی را کم رنگ کرده بود و رفته رفته به سوی فراموشی می‌برد و چه بسا یکی از مهم‌ترین عوامل شورش مردم علیه عثمان و قتل او را بتوان در همین موارد جست.

آغاز خلافت علی(ع) با اعلام مواضع عدالت خواهانه

علی(ع) در چنین شرایطی زمام امور مسلمین را به دست گرفت و از آنجا که خود از منتقدان وضع موجود بود و اکثریت مسلمانان نیز خواهان تغییر مناسبات حاکم بر جامعه بودند، اصلاح نظام اقتصادی به جای مانده از دوران فتوح را در رأس برنامه‌های حکومتی خویش قرار داد. امام ضمن اعلام برنامه های عدالت محور خود، قول داد که اموال و زمین‌های به غارت رفته در دوره عثمان را به بیت‌المال بازگرداند و سپس با اقداماتی سعی کرد فرهنگ امتیازجویی و تقسیم ناعادلانه ثروت عمومی را از میان بردارد و عدالت و مساوات را جایگزین آن سازد.

البته این تغییرات بنیادین به سادگی قابل انجام نبود و قطب‌های قدرت و ثروت که در این سال‌ها سر در آخور بیت‌المال داشتند و به امتیازطلبی و رفاه زدگی خو کرده بودند، مطمئناً در مقابل آن قد علم می‌کردند. شاید بتوان تمام دوران حکومت علی(ع) را صحنه منازعه میان همین نیروهای متخاصم دانست و جنگ‌های جَمَل و صِفِّین را هم زائیده این منازعه پنهان تلقی کرد.

آن حضرت سیاست‌های عدالت جویانه خود را در همان روزهای نخستین خلافت به مردم اعلام کرد. چنان که در یکی از خطبه‌هایش در مدینه، عزمش را برای تغییر در مناسبات اجتماعی و از بین بردن تبعیضات موجود در جامعه چنین بیان نمود: "بدانید که یک بار دیگر مانند زمانی که خداوند پیامبرش را مبعوث کرد مورد امتحان قرار گرفته‌اید. قسم به خدایی که محمد(ص) را به حق برانگیخت، به شدت در هم آمیخته و به دقت غربال خواهید شد و همچون دانه‌هایی که در دیگ غذا بجوشند زیر و زبر می‌شوید، تا فرودستانان فراز آیند و فرادستانان فرو روند و از راه ماندگان پیش افتند و پیش روندگان درمانند" (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق: ۱/۲۷۲).

در باب بازپس گیری اموال و زمین های اعطایی عثمان نیز فرمود: "به خدا سوگند چون آنها را بیابم، حتی اگر صرف کابین زنان و خرید کنیزکان شده باشد بازپس می گیرم و به بیت المال بر می گردانم. همانا که در عدل گشایشی است و آن که عدل بر او تنگ آید، قطعاً جور و ستم را تنگ تر خواهد یافت" (همان: ۱/۲۶۹).

ابن عباس روایت می کند که علی (ع) در روز دوم خلافتش خطاب به مردم فرمود: "بدانید که تمام زمین ها و اموالی که عثمان از بیت المال بخشیده است بازپس گرفته خواهد شد، زیرا حق قدیم را چیزی از بین نمی برد و اگر آن اموال را بیابم در حالی که کابین زنان شده و در شهرها پخش باشد، به جای نخست شان بازخواهم گرداند" (همان جا).

چنین پیداست که این سخنان هم زمان با ایجاد شوق و امید در ستمدیدگان و طبقات فرودست جامعه و نیز دلسوزان و عدالت طلبان، موجی از ترس و نگرانی را در میان بازماندگان نظام طبقاتی سابق و غارتگران بیت المال فراهم کرد. سخنانی که با عمل همراه بود و به موجب آن، حتی آنچه از بیت المال که در خانه عثمان یافته شد به خزانه مسلمین بازگردید. عمرو عاص که در آیلۀ از شهرهای شام به سر می برد با شنیدن این اخبار، نامه ای به معاویۀ نوشت و به او متذکر شد: "اگر کاری در نظر داری شتاب کن، پیش از آنکه پسر ابوطالب تو را از دارائیت جدا کند، چنان که پوست درخت را از آن بر کنند" (همان: ۱/۲۷۰).

نفی امتیازات ساختگی

امام می دانست که مشکل عمده در پدیده بی عدالتی، همانا وجود امتیازات و رتبه بندی های ساختگی و بی اساس است که جامعه را به طبقات و لایه های مختلف تقسیم کرده است و تا وقتی که در این زمینه تغییرات بنیادین صورت نگیرد، هیچ اقدامی در باب عدالت گستره موفق نخواهد بود. نظام طبقاتی خلفا در طی حدود بیست سال گذشته، در ذهن و ضمیر مردم جای گرفته بود و اصلاح آن کاری بس دشوار می نمود. امتیازات

قومی و قبیله ای و همچنین امتیازات به ظاهر دینی و در واقع سیاسی (سبقت، هجرت، نصرت و قرابت)، جامعه مسلمانان را چند پاره کرده و از ارزش‌های عدالت خواهانه اسلام، چیزی بر جای نگذاشته بود. آن حضرت سعی کرد در سخنان و رفتارهای خویش، ابتدا این ذهنیت را از افکار مردم بزدايد و روح عدالت و مساوات را در جامعه حاکم کند.

از همین رو در نخستین روزهای خلافتش، درهای بیت‌المال را گشود و مردم را فراخواند و به آنان فرمود: "ای مردم؛ شما بندگان مسلمان خدایید و این اموال نیز از آن خداست که به تساوی میان شما تقسیم خواهد شد و کسی را بر دیگری امتیازی نیست مگر به پرهیزگاری و پرهیزگاران بهترین پاداش و بالاترین ثواب را نزد خدا دارند. خداوند دنیا را پاداش پرهیزگاران قرار نداده است و آنچه نزد اوست برای نیکوکاران بهتر است" (ابن عقده، ۱۳۸۲ش: ۹۱). سپس به همگان از شریف و وضع و سرخ و سیاه، به طور مساوی سه درهم عطا کرد (همان‌جا).

سَهْل بن حَنِيف از بزرگان انصار در حالی که غلام خود را به همراه داشت، نزد امام آمد و پرسید: "ای امیرمؤمنان؛ به این غلام چقدر عطا می‌کنی؟" امام پرسید: "خودت چقدر ستاندی؟" پاسخ داد: "سه درهم، مانند همه مردم" فرمود: "به غلام او هم سه درهم بدهید" (مفید، ۱۴۰۲ق: ۱۵۲). در نوبت دیگر عطا، خواهر امام اُمّ‌هانی بنت ابی‌طالب با کنیزش که زنی عجم بود، برای گرفتن عطایشان نزد آن حضرت رفتند که امام به هر یک بیست درهم عطا کرد. اُمّ‌هانی که از این تساوی خشمگین شده بود، به اعتراض گفت: "من زنی عربم و او عجم!" و علی(ع) در پاسخ او فرمود: "من در کتاب خدا دلیلی مبنی بر فضیلت فرزندان اسماعیل بر اسحاق ندیدم" (همان: ۱۵۱؛ ثقفی کوفی، ۱۳۵۳ش: ۱/۷۰).

عقیل برادر امام، هنگامی که آن حضرت در اثنای خطبه‌اش از برقراری مساوات بین نژادهای مختلف سخن می‌گفت از جای برخاست و با تعجب از امام پرسید: "آیا تو می‌خواهی من و سیاهی از سیاهان مدینه را در یک مرتبه قرار دهی؟! " امام خطاب به او فرمود: "خدا تو را بیمارزد، بنشین! آیا جز تو کسی در اینجا نبود که سخن گوید؟ برتری تو نسبت به آنان جز سبقت در دین یا پرهیزگاری چیست؟! " (مفید، همان: ۱۵۱). سپس آن حضرت بیت‌المال مدینه را به عمّار یاسر و ابوالهیثم بن تیهان سپرد و در حکمی مکتوب به آنان توصیه کرد که: "عرب و عجم و قریش و انصار و تمام مسلمانان اعمّ از قبایل عرب و طوایف غیرعرب یکسانند" (همان: ۱۵۲).

بدینسان علی(ع) با نفی هرگونه برتری جویی قومی و نژادی و با تکیه بر آموزه‌های قرآن و سنت نبوی، مبانی ظالمانه پیشین را در هم شکست و بنایی نو در تقسیم اموال عمومی پدید آورد. پیدا بود که این رفتار موجب به خطر افتادن منافع و در نتیجه خشم طبقه اشراف می‌شد. همانان که عربیت خود را شرافت قلمداد می‌کردند و دیگر نژادها را پست و خوار می‌شمردند. علی(ع) برای شرافت عربی که هیچ مبنا دینی و عقلانی نداشت، ارزشی قائل نبود و این در حالی بود که معاویّه در محاسبه عطا، شرف را هم محاسبه و دو هزار درهم برای آن پرداخت می‌کرد (ثقفی کوفی، همان: ۱/۴۵).

امام با توجه بیشتر به موالی و عناصر غیرعرب و محبت نسبت به آنان، سعی داشت فاصله‌های طبقاتی و مرزهای دروغین بین عرب و عجم را از میان بردارد و سیاست‌های متعصبانه خلفای پیشین در ترجیح عرب بر عجم و تحقیر عناصر نژادی غیرعرب را منتفی سازد. این موضوع چنان که گفتیم ناخشنودی برخی از اعراب و به ویژه اشراف و بزرگان آنان را در پی داشت و گاه و بیگاه به این رفتار علی(ع) اعتراض می‌کردند.

روزی اشعث بن قیس که از بزرگان قبیله کِنَدَه به شمار می‌رفت، در حالی که علی(ع) مشغول ایراد خطبه بود وارد مسجد شد و با اشاره تحقیرآمیز به موالی گفت: "ای امیرمؤمنان؛ این سرخ رویان نزد شما بر ما غلبه کرده‌اند!" علی(ع) از سخن متعصبانه او برآشفت و پاسخ داد: "کسی هست که مقابل این فربهان بی‌خاصیت از من دفاع کند؟ آنان به هنگام نیمروز روی فرش‌ها چرت می‌زنند در حالی که دیگران در گرمی روز به ذکر خدا مشغولند. او مرا می‌خواند که آنها (موالی) را از خود رانده و از ستمگران به شمار آیم (همان: ۲/۴۹۸).

در همین راستا علی(ع) به نفی دیگر امتیازات، از جمله سبقت در پذیرش اسلام و مشارکت در گسترش آن پرداخت. مطمئناً مبارزه با این گونه امتیازات، به مراتب سخت‌تر و پیچیده‌تر از مرحله نخست بود. زیرا مواردی از این دست، ریشه در مسائل مذهبی و ارزش‌های دینی دارند و مخالف آن، معمولاً متهم به نادیده گرفتن این ارزش‌ها و پایمال کردن حق سابقین و مجاهدین می‌شود. از سوی دیگر کثیری از صحابه و مهاجر و انصار به واسطه این امتیازات، دارای منافع بودند که قطع آنها موجب ناخشنودی و اعتراض آنان می‌شد.

امام با شنیدن اخبار این اعتراضات، روزی به مسجد رفت و برای مردم سخن گفت. وی پس از بیان مقدماتی در باب فضیلت تقوا و جایگاهش به عنوان تنها معیار تمایز انسان‌ها، با صدای بلند فریاد برآورد: "ای گروه مهاجران؛ ای گروه انصار؛ ای جماعت مسلمانان؛ آیا به خاطر اسلام آوردنتان به خدا و رسولش منت می‌نهدید؟! در حالی که اگر راستگو باشید، می‌دانید که خدا و رسولش بر شما منت دارند." سپس ندا در داد: "بدانید که هر کس به قبله ما روی آورد و شهادت به یگانگی خدا و عبودیت و رسالت محمد(ص) دهد، شامل احکام قرآن و اسلام می‌شود و کسی را بر دیگری امتیازی نیست مگر به تقوا و اطاعت پروردگار" (اسکافی، ۱۴۰۲ق:

از جمله معترضان، طَلْحَةُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ و زُبَيْرِ بْنِ عَوَّامٍ بودند که با تکیه بر سوابق دینی و جهادی خود و نیز قرابت خاندانی با رسول اکرم (ص)، انتظار جایگاهی بالاتر نسبت به دیگران داشتند و اینک که علی (ع) به خلافت رسیده بود و آنان هم از خویشان او به شمار می‌رفتند، خواهان مرتبتی ممتاز و شایسته سوابق خود بودند.

امیرالمؤمنین پس از پایان خطبه اش، آنان را که در گوشه ای از مسجد نشسته بودند فراخواند و پس از ذکر عدم رغبتش به خلافت و یادآوری بیعت آن دو تن از سر میل و رضایت، علت مخالفتشان را جویا شد. آنان ضمن اشاره به فضایل و سوابق خود نسبت به سایرین، ابتدا از اینکه امام در امور حکومتی و عزل و نصبها و صدور احکام و تقسیم اموال با آنان مشورت نمی‌کند، گلایه کردند که آن حضرت فرمود: "تا هنگامی که در قرآن و سنت نبوی چیزی بیابم، نیازی به مشورت ندارم و در صورتی که چیزی نیافتم با شما و دیگران مشورت خواهم کرد." امام مجدداً از علت مخالفتشان پرسید که گفتند: "تو با سیره عمر و دیگر پیشوایانمان در مورد سهم ما از غنائم مخالفت ورزیدی و حق ما را در اسلام مانند حق دیگران قرار دادی و بین ما و کسانی که خداوند به واسطه شمشیرهای ما تسلیمشان کرد، مساوی تقسیم می‌کنی!" امام هم در پاسخ، ضمن اشاره به روش پیامبر (ص) در تقسیم مساوی اموال، تأکید کرد که در این باره از سیره آن حضرت تبعیت می‌کند (همان: ۱۱۲؛ ابن عقده، همان: ۹۳).

به روایت دیگر، طَلْحَةُ و زُبَيْر و عَبْدِ اللَّهِ بنِ عُمَرَ پس از دریافت عطایشان از بیت‌المال که با دیگران مساوی بود، به اعتراض نزد امیرالمؤمنین رفتند و به او گفتند: "ما قوم و خویش رسول خدا (ص) و از سابقین در اسلام و مجاهدانیم و تو مانند دیگران به ما عطا داده ای، در حالی که عمر و عثمان چنین نمی‌کردند و ما را بر دیگران برتری می‌دادند." امام از آنان پرسید: "بین ابوبکر و عمر، کدامیک نزد شما برترند؟"، گفتند: ابوبکر، امام فرمود: "این روش ابوبکر است و اصلاً ابوبکر و غیر او را رها کنید، این کتاب خداست، در آن بنگرید و

آنچه حق شماسست بستانید." طلحه و زبیر گفتند: "پس سابقه ما در اسلام چه می‌شود؟" فرمود: "سابقه شما بیش از من است؟"، گفتند: نه، سپس گفتند: "قربان ما با پیامبر(ص)؟"، فرمود: "شما نزدیک‌تر از من به رسول خدائید؟" گفتند: نه، پس گفتند: "مجاهدت‌مان در راه خدا؟" فرمود: "از سابقه جهاد من بالاتر است؟" گفتند: نه، آنگاه امام که به اعتراف خود آنان در سبقت و قربت و مجاهدت برتر از همگان بود، با اشاره به غلامش فرمود: "به خدا سوگند که در بهره‌مندی از بیت‌المال، من و این غلامم در یک مرتبه‌ایم!" (راوندی، ۱۴۰۹ق: ۱/۱۸۷؛ ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹ق: ۲/۱۱۰).

علی(ع) به عکس عثمان که معروف به بخشش‌های بی‌حساب از بیت‌المال به اطرافیان و دوستانش بود، فرقی میان دوست و دشمن، غریبه و آشنا و خودی و ناخودی نمی‌گذاشت و در تقسیم بیت‌المال، همه را به یک چشم می‌نگریست و در طول زمامداریش هیچ‌گاه از این اصول رویگردان نشد و درهم و دیناری خارج از حیطه عدالت به کسی نبخشید. چنان‌که وقتی عبدالله بن زَمَعَةَ که از یاران و شیعیانش به شمار می‌رفت از او مالی طلب کرد، به وی فرمود: "این اموال نه مال من است و نه از آن تو، بلکه اموال مسلمانان است و محصول جهادشان. اگر با آنان همراه بوده‌ای که مانند یکی از ایشان سهم می‌بری و اگر جز این است، دسترنج آنان خوراک دیگران نخواهد بود" (ابن‌ابی‌الحدید، همان: ۱۳/۱۰؛ زمخشری، ۱۴۱۲ق: ۳/۳۹۵؛ آمدی، ۱۳۶۶ش: ۱/۳۴۱).

در جواب پیرمردی به نام عاصم بن میثم نیز که چنین درخواستی داشت فرمود: "به خدا سوگند که بیت‌المال نه دسترنج من است و نه از پدرم به ارث برده‌ام، بلکه امانتی است که از آن مراقبت می‌کنم" (ابن شهرآشوب، همان: ۲/۱۱۰؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۴۱/۱۱۵). همچنین اَسَامَةُ بن زید که از مخالفین آن حضرت بود و در مدینه می‌زیست، پیکی نزد امام فرستاد و سهمش از بیت‌المال را مطالبه کرد که امام در پاسخش نوشت: "این اموال،

از آن کسانی است که آن را با جهاد به دست آورده‌اند، اما مرا در مدینه مالی است که هر چه می‌خواهی از آن برگیر" (ابن ابی‌الحدید، همان: ۴/۱۰۲).

دقت و حساسیت علی(ع) در مخالفت با ایجاد گروهی تحت عنوان خواص و خودی‌ها و سوء استفاده‌های احتمالی آنان از موقعیت‌شان به حدی بود که در ایام خلافتش، وقتی برای عیادت یکی از یاران صدیق و مخلص خود به نام صَعَصَعَه بن صَوْحان به منزل او رفت، ضمن عیادت و دلجویی به او فرمود: "ای صَعَصَعَه؛ نکند عیادت من از خودت را مایه برتری جویی و تفاخر نسبت به قومت قرار دهی!" صَعَصَعَه گفت: "به خدا قسم که چنین نخواهد بود ای امیرمؤمنان، بلکه آن را نعمتی می‌دانم و سپاس گزارم" (ثقفی کوفی، همان: ۲/۵۲۴).

تقسیم عادلانه بیت‌المال

امام همزمان که سعی داشت در خطبه‌ها و سخنان خود، مردم را با مبانی عدالت و مساوات آشنا کند و فرهنگ تبعیض و امتیازجویی را از ذهن آنان بزداید، در عمل نیز شیوه‌های گذشتگان را در تقسیم بیت‌المال نادیده گرفت و چنان که گفته شد از همان نخستین نوبت عطا، به همگان مساوی عطا کرد. او از ذخیره و انباشت ثروت عمومی و آنچه سهم مردم به شمار می‌رفت پروا داشت و بنا بر نقل مشهور، هر جمعه موجودی بیت‌المال را محاسبه و سپس با دقتی کم نظیر تمام آن را میان مردم تقسیم می‌کرد. آنگاه پس از جارو کردن بیت‌المال، دو رکعت نماز به جای می‌آورد و از آن خارج می‌شد (ابن ابی‌الحدید، همان: ۲/۱۹۹).

به نظر می‌رسد که تسویه بیت‌المال در هر جمعه برنامه منظم آن حضرت بود، اما در مواردی که مال خاصی به طور ناگهانی به کوفه می‌رسید، تا جمعه هم صبر نمی‌کرد و در همان روز به تقسیم آن می‌پرداخت. چنان‌که یک بار نزدیک غروب آفتاب اموالی به کوفه رسید که فرمان داد به سرعت میان مردم توزیع شود و چون

مأموران بیت‌المال گفتند که دیر وقت است و اجازه خواستند که آن اموال را فردا توزیع کنند به آنان فرمود:
 "آیا شما ضمانت می‌کنید که من تا فردا زنده باشم؟! (مجلسی، همان: ۴۰/۳۲۱).

امام گذشته از نقود و مسکوکات، هر کالای دیگری که به خزانه وصل می‌شد اعمّ از خوراکی و پوشیدنی و حتی ابزار و عطریات و ادویه‌ها و دانه‌های خوراکی و زیورآلات را نیز به دقت میان مردم تقسیم می‌کرد (بلاذری، ۱۳۹۴ق: ۲/۱۳۶). روزی پس از تقسیم اموال، گرده نانی به جای ماند که آن را هم به هفت قسمت مساوی تقسیم کرد و امیران هفتگانه کوفه را فراخواند و به آنان داد که به مستمندی در محله خود برسانند (ثقفی کوفی، همان: ۱/۵۱). بار دیگر که جامه ای بر جای مانده بود، فرمود فرد محتاجی را معرفی کنید تا آن را به او دهم. ابوبکره مأمور بیت‌المال می‌گوید که یکی از موالی بنی‌عجل را نام بردم و به امر امام آن جامه را به او رساندم که به مبلغ خوبی فروخت و امام را دعا کرد. همو گوید دیدم که علی (ع) پس از نظافت بیت‌المال و ادای نماز، هنگام خروج فرمود: "سپاس خدای را که مرا از بیت‌المال خارج کرد، با همان حالی که به آن وارد شدم" (بلاذری، همان: ۲/۱۳۴).

چنان‌که گفتیم آن حضرت با هرگونه انباشت ثروت و محروم کردن مردم از دستیابی به حقوق خودشان مخالف بود. وی حتی اجازه نمی‌داد به بهانه‌هایی همچون "حوادث پیش بینی نشده" و امثال آن، مقداری از موجودی بیت‌المال نگهداری شود و یا در اختیار خودش قرار گیرد. روزی قنبر غلام آن حضرت به وی گفت:
 "ای امیرمؤمنان؛ من برای شما چیزی ذخیره کرده‌ام." امام فرمود: "چیست؟"، قنبر گفت: "برخیزید و با من بیایید" به خانه رفتند و قنبر کیسه‌ای مملو از ظروف طلا و نقره را به امام داد و گفت: "ای امیرمؤمنان؛ شما همه چیز را بین مردم تقسیم می‌کنی و هیچ چیز را فرو نمی‌گذاری. من اینها را برای روز مبادا برای تو ذخیره کرده‌ام." علی (ع) خشمگین شد و گفت: "گویا تو دوست داری آتش مهیبی را به خانه من وارد کنی!" سپس

با شمشیرش کیسه را درید و فرمان داد موجودی آن را بین مردم تقسیم کنند (ابوعبید، ۱۳۸۸ق: ۳۸۴؛ ثقفی - کوفی، همان: ۱/۵۵).

تالو سکه های طلا و نقره چیزی نبود که بتواند گام های علی (ع) را در برقراری عدالت و برابری سست کند و او را مانند بسیار کسان فریفته و به وادی طغیان و بیدادگری دراندازد. جمله معروفی از او نقل شده است که هنگام دیدن اموال عظیم بیت المال و درخشش انبوه زر و سیم و درهم و دینار، با بیانی تحقیرآمیز نسبت به آنها می فرمود: "ای زرد، ای سپید، غیر مرا بفریبید" (ابوعبید، همان: ۳۸۵؛ ابن قتیبه، ۱۴۱۶ق: ۱/۹۵؛ ابونعیم، ۱۴۰۹ق: ۸۱).

پس از فتح جمل چون وارد بیت المال بصره شد و در آنجا کوهی از طلا و نقره را دید، چندین بار جمله مذکور را بر زبان آورد و سپس فرمان داد که تمام موجودی آن به تساوی میان سربازان تقسیم و به هر یک پانصد درهم پرداخت شود (طبری، ۱۳۸۷ق: ۵/۵۴۱؛ مسعودی، ۱۴۰۹ق: ۲/۳۷۱؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ق: ۷/۲۴۴). ابوالاسود دُئلی گوید: "به خدایی که محمد (ص) را مبعوث کرد درهم و دیناری کم و زیاد نیامد که اموال، شش میلیون درهم بود و سربازان دوازده هزار تن و به هر یک پانصد درهم رسید و خود علی (ع) هم پانصد درهم برگرفت. بعداً کسی آمد و گفت: "ای امیرمؤمنان؛ من در جنگ شرکت نداشتم اما قلبم با تو بود، به من هم مالی عطا کن." علی (ع) پانصد درهم خود را نیز به او داد و بی هیچ نصیبی، از بیت المال بصره خارج شد (ابن ابی الحدید، همان: ۱/۲۴۹).

عدالت با خویشان

ظهور کامل و تمام عیار عدالت یک حاکم را می باید در مواجهه او با خویشان و نزدیکان و وابستگانش مشاهده کرد و صدق و کذب گفتار و شعارهای عدالت طلبانه اش را در این عرصه آزمود. علی (ع) به این نکته دقت

فراوانی داشت و از آنجا که می‌دانست و به تجربه دریافته بود که معمولاً حلقه‌ای از خویشان و بستگان، گرد حاکم را گرفته و با سوء استفاده از موقعیت خود به عنوان خواص، به امتیازجویی و کسب منافع غیرمشروع می‌پردازند، همواره مراقب اطرافیان خود بود و بلکه نسبت به آنان سخت‌گیری بیشتری نشان می‌داد. در سفارش‌های خود به مالکِ اَشْتَر می‌فرماید:

"بدان که هر حاکمی را خویشان و بستگانی است که میل به زیاده‌خواهی و تعدی به حقوق دیگران دارند و در معامله با مردم انصاف نمی‌ورزند. ریشه آنان را با از بین بردن زمینه‌های این امور قطع کن. مبدا به کسی از نزدیکانت قطعه زمینی را به اقطاع دهی و آنان با توسل به خویشی با تو، پیمانی ببندند که باعث زیان رسیدن به صاحبان زمین‌های اطراف به لحاظ سهم آب شود یا زحمت کارهایی که باید مشترکاً انجام گیرد به دوش دیگران نهند، که در این صورت لذت و عواید آن نصیب ایشان و ننگ دنیا و آخرت از آن تو خواهد شد. حق را درباره همگان برپا دار، چه خویش و چه بیگانه و در این راه شکیبایی پیشه کن" (همان: ۱۷/۹۶).

در عدالت علی(ع)، خویشاوند و بیگانه، خودی و ناخودی و موافق و مخالف به یک چشم نگریسته می‌شدند و کسی را بر دیگری امتیازی نبود و استثنایی هم وجود نداشت. در این باره روایات عجیب و تکان دهنده‌ای از قاطعیت و برخورد امیرالمؤمنین حتی با کوچک‌ترین غفلت و تخطی از سوی اقوامش و مراقبت شدید بر اعمال آنان وجود دارد که هر ناظری را شگفت زده می‌کند. شاید مشهورترین این روایات، ماجرای رفتار امام با برادرش عقیل باشد که سخن در این باره را با ذکر آن آغاز می‌کنیم.

روایت مشهور در این باب، همان است که خود عقیل در دیدار با معاویه برای او تعریف کرد و باعث شگفتی وی شد. داستان آهن گداخته‌ای که علی(ع) به دست عقیل نزدیک کرد و تو گویی از فرط اعجاب، خبر آن به شام هم رسیده بود و معاویه به شنیدن آن از زبان خود عقیل، ولع بسیار نشان می‌داد. عقیل در برابر

اصرار وی، به ذکر ماجرا پرداخت و گفت: "درمانده شده بودم و از علی مالی خواستم اما توجهی نکرد، فرزندانم را که آثار فقر و مسکنت در آنان هویدا بود نزد او بردم، گفت: "شامگاه بیا تا تو را چیزی دهم." هنگام شب با یکی از فرزندانم که راهنماییم می کرد نزد او رفتیم که به فرزندم گفت از ما دور شود. آنگاه به من گفت: "بگیر" و من که طمع داشتم می خواهد مالی به من عطا کند دستم را پیش بردم. اما از سوزش آهن گداخته در حالی که همچون گاوی که زیر دست قصاب نعره می زند فریاد می کردم دستم را پس کشیدم!

علی گفت: "مادرت به عزایت بنشیند؛ این آهنی است که آتش دنیا آن را گداخته است پس زنجیرهای آتشین جهنم را چگونه تاب خواهیم آورد؟! و آنگاه آیه ای از قرآن خواند و گفت: "نزد من بیش از سهمی که خدا برایت واجب کرده نخواهی یافت، جز آنچه دیدی!" معاویه که از شنیدن این داستان شگفت زده شده بود گفت: "هیئات! هیئات! که زنان از زادن مانند او ناتوانند" (همان: ۱۱/۲۵۳).

عبدالله بن جعفر بن ابی طالب نیز که پسر برادر و هم داماد آن حضرت بود، روزی از اوضاع سخت معیشتش نزد امام شکایت کرد و گفت: "ای امیرمؤمنان؛ کاش دستور دهید مالی به من داده شود، به خدا قسم چنان تنگدست شده ام که می باید چهارپایانم را هم بفروشم." امام در پاسخش فرمود: "به خدا سوگند چیزی برای تو نمی یابم، مگر عمویت را امر کنی که چیزی بدزد و به تو دهد!" (ثقفی کوفی، همان: ۱/۶۶).

علی (ع) نه تنها از اعطای نابجای بیت المال به خاندان و نزدیکانش ابا داشت، بلکه حتی از اینکه آنان سهم خود را زودتر از دیگران دریافت کنند و پیش از سایر مردم از حق خود بهره مند شوند، ممانعت می کرد و این گونه به همگان می آموخت که خویشی با خلیفه مسلمین و قرابت با امیرالمؤمنین، هیچ گونه امتیازی به شمار نمی رود و همگان در برابر قانون یکسانند. از این روست که آن حضرت نسبت به خانواده خود سخت گیری و دقت بیشتری داشت و مراقب بود که کوچک ترین غفلت و خطایی در این باره از آنان سر نزنند و گاه

با تذکر و نصیحت و گاه با تهدید به عقوبت، ارشادشان می‌کرد. حکایات مشهوری در این باب وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- عمرو بن سلمه عامل شهر اصفهان، همراه خود مقداری روغن و غسل به کوفه آورده بود که امام فرمان داد آنها را بین مردم تقسیم کنند. ام‌کَلثوم دختر او قبل از شروع به توزیع عمومی، کسی را نزد عمرو بن سلمه فرستاد و کمی از آن روغن و غسل را مطالبه کرد و او هم دو پیمانه از هر یک برایش فرستاد. امام هنگام عزیمت به مسجد فهمید که محموله مذکور کاستی یافته و برای همین، علت را از وی جویا شد. او ابتدا از پاسخ دادن طفره رفت و گفت: "ای امیرمؤمنان پرسید، ما آن دو پیمانه را سر جایش بر می‌گردانیم."

اما با اصرار امام، حقیقت را بیان کرد و گفت که آنها را برای ام‌کَلثوم فرستاده است. امیرالمؤمنین فرمود: "تو را فرمان داده بودم که مال مسلمین را میان ایشان تقسیم کنی!"، آنگاه کسی را نزد ام‌کَلثوم فرستاد و دو پیمانه غسل و روغن را خواستار شد و او نیز آنچه را که از آنها باقی مانده بود بازگرداند. امام چند تن از تجار بازار را فراخواند که پیمانه‌ها را بسنجند و بهای مقدار کم شده را تعیین کنند که معلوم شد ارزش آن، سه درهم و اندی بوده است. پس آن مبلغ را از دخترش ستاند و در بیت‌المال گذاشت و سپس امر کرد که روغن و غسل را بین مردم تقسیم کنند (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ۴۲/۴۷۹).

۲- ابن‌ابی‌رافع گوید: "در مدتی که مأمور بیت‌المال و کاتب علی بودم، گردن‌بندی از مروارید در بیت‌المال وجود داشت که در فتح جمل به دست آمده بود. روزی دختر علی کسی را نزد من فرستاد و گفت: "شنیده‌ام که در خزانه امیرمؤمنان گردن‌بند مرواریدی وجود دارد که در اختیار توست. دوست دارم که آن را به امانت به من دهی که در ایام عید قربان، خود را به آن بیاریم." من نیز آن گردن‌بند را برای او فرستادم و شرط کردم

که به عنوان امانت ضمانت شده در اختیارش باشد که او هم پذیرفت و قول داد که پس از سه روز آن را برگرداند.

امام که گردن‌بند را بر گردن دخترش دید، آن را شناخت و از او پرسید: "این چگونه به دست تو رسیده است؟!؟" دختر گفت: "از ابن‌ابی‌رافع به امانت ستانده‌ام که در روز عید خود را بدان زینت کنم و سپس به او بازگردانم." ابن‌ابی‌رافع می‌گوید: "علی مرا خواست و هنگامی که نزد او رفتم به من گفت: "ای پسر ابن‌رافع؛ آیا به مسلمانان خیانت می‌ورزی؟" گفتم: "به خدا پناه می‌برم از اینکه به آنان خیانت کنم" فرمود: "پس چگونه بی اجازه من و بدون رضایت مسلمانان، گردن‌بندی را که در خزانه مسلمین است به دختر امیرمؤمنان امانت داده‌ای؟!؟"

ابن‌ابی‌رافع گوید که به ایشان عرض کردم: "دختر شما آن را برای زینت خود به امانت خواست و من هم با ضمانت برگشت، به او دادم و از مال خود آن را ضمانت کردم و اینک هم بازگشتش بر عهده من است" امام فرمود: "همین امروز آن را بر می‌گردانی و مراقب باش که دیگر چنین کاری را مرتکب نشوی که در آن صورت به عقوبت من دچار خواهی شد. دخترم نیز اگر این گردن‌بند را به عنوانی جز امانت ضمانت شده به دست آورده بود، نخستین زن از بنی‌هاشم می‌بود که به جرم دزدی دستش قطع می‌شد!" (مجلسی، همان: ۴۰/۳۳۷؛ مفید، همان: ۱۵۱؛ ابن‌شهر آشوب، همان: ۲/۱۰۸).

دختر علی(ع) وقتی این سخنان را شنید به ایشان عرض کرد: "ای امیرمؤمنان؛ من دختر تو و پاره تن هستم، چه کسی شایسته‌تر از من برای استفاده از آن است؟" و امام پاسخ داد: "ای دختر علی بن‌ابی‌طالب؛ از حق مگریز، آیا همه زنان مهاجرین در روز عید با چنین زینتی خود را می‌آرایند؟" ابن‌ابی‌رافع گوید که در نهایت گردن‌بند را از دختر امیرالمؤمنین ستاندم و به بیت‌المال بازگرداندم (مجلسی: همان‌جا؛ مفید: همان‌جا).

۳- پس از پیروزی در نبرد جمل، امام وارد بیت المال بصره شد و فرمان داد اموال را بین سربازان تقسیم کنند. در این هنگام دختر بچه ای متعلق به حَسَن (ع) یا حُسَین (ع) بدانجا آمد و چیزی از اموال برداشت و رفت که امام به دنبالش دوید و آن را از او بازپس گرفت. راوی می گوید به آن حضرت عرض کردیم: "ای امیرمؤمنان؛ برای او نیز در این اموال حَقّی هست." فرمود: "هرگاه پدرش حَقّش را گرفت، هر چه خواست به او می دهد" (بلاذری، همان: ۲/۱۳۲).

۴- عَبْدَ اللَّهِ بن ابی سَفْیَانَ بن عَبْدِ الْمُطَّلِبِ گوید: دهقانی از دهاقین عراق به من و حسن و حسین لباسی هدیه داد. هنگامی که علی در مدائن به پا خاست تا خطبه جمعه بخواند، آن پیراهن ها را بر تن پسرانش دید. ما را خواست و پرسید: این پیراهن ها چیست؟ حسن گفت: دهقانی به من و حسین هدیه کرده است. فرمود: "آنها را از تن در آورید و در بیت المال قرار دهید" (ابن عساکر، همان: ۴۲/۴۷۸).

نکته مشترک در همه این موارد، مخالفت امام با بهره مندی اقوامش از بیت المال قبل از دیگران است، اگرچه به اندازه یک روز یا یک ساعت. سخن علی (ع) با فرزندان این نبود که چرا بیش از سهم خود گرفته اید، بلکه می گفت چرا سهم مشروع خود را زودتر از دیگران برداشته و یا چرا فلان کالا را از بیت المال عاریت کرده و به چه دلیل از مردم هدیه پذیرفته اید؟ او ممتاز بودن حاکم و خانواده و اطرافیانش را نسبت به عموم مردم نمی پسندید و آن را جلوه ای از بی عدالتی تلقی می کرد.

مراقبت دقیق بر درآمدها و مصارف بیت المال

درآمدهای بیت المال مسلمین در آن دوران عمدتاً شامل غنائم به دست آمده از فتوح و مالیات های شرعی تحت عنوان زکات و خراج و جزیه بود که هر یک به فراخور حال از مردم ستانده می شد. غنائم البته درآمدی موقت و گاه و بیگاه به حساب می آمد که تنها در مواقع جهاد و پیکار به بیت المال سرازیر می شد و تکیه گاه

اصلی دولت نمی‌توانست باشد، به ویژه در دوران خلافت علی (ع) که در اثر جنگ‌های داخلی، فتوح تقریباً متوقف شده بود و بنابراین مالیات‌های مذکور تنها محل درآمد دولت به شمار می‌رفت.

معمولاً حکومت‌ها در مورد ستاندن مالیات از مردم، به ویژه در شرایط جنگی تساهل نمی‌ورزند و گذشت و مدارا نمی‌کنند، اما امیرمؤمنان که سرلوحه حکومتش عدالت و انسانیت بود نه بقای دولت، در سفارش‌های اکیدی که به کارگزاران و مأموران مالیاتی خود داشت، آنان را به رفتاری کریمانه و مشفقانه با مردم فرمان می‌داد و از تندخویی و به کار بردن زور و اجبار در اخذ مالیات برحذر می‌داشت و پاسداشت کرامت انسان‌ها را به آنان گوشزد می‌کرد.

در نامه‌ای که برای عاملان خراج نوشت، چنین فرمود: "با مردم به انصاف رفتار کنید و در برابر خواسته‌های آنان شکیبایی به خرج دهید که شما خزانه داران مردم و وکلای امت و فرستادگان پیشوایانید. کسی را به خاطر نیازش مرنجانید و از خواسته‌اش محروم نسازید و برای اخذ مالیات، مردم را مجبور به فروش لباس سرد و گرمشان و حیوان کاری و خدمتکارشان نکنید. مبدا احدی را به خاطر درهمی تازیانه زنید و زنهار که به مال مردم، چه مسلمان و چه ذمی دست دراز کنید" (ابن‌ابی‌الحدید، همان: ۱۷/۱۹).

در فرمانی دیگر به یکی از عاملان خراج فرمود: "آنان را مجبور به فروش لباس زمستان و تابستان و خوراک و حیوان کاری‌شان مکن و مبدا کسی را برای گرفتن یک درهم تازیانه زنی و یا به این خاطر بر سر پایش نگه داری (ابویوسف، ۱۳۹۹ق: ۱۶؛ اسکافی، همان: ۲۴۹؛ ابن‌اثیر، ۱۴۰۹ق: ۳/۶۰۰). در نامه‌ها و سخنانی دیگر هم مأموران مالیاتی خود را به وقار و ادب و عدم ایجاد ترس در مردم فرمان داده و آنان را از اخذ مالیات بیش از حد مقرر و استفاده از زور و شکنجه برحذر داشته است (نک: نصر بن مزاحم، ۱۳۸۲ق: ۱۰۸؛ بلاذری، همان: ۲/۱۶۱؛ زمخسری، همان: ۳/۳۹۵).

در باب دقت و مراقبت آن حضرت در عدم اسراف در هزینه‌های دولتی و نیز عدم مصرف بیت‌المال در امور غیرمرتبط با آن، روایات متعددی وجود دارد. وی کارگزاران خود را به خلاصه‌نویسی در دفاتر و نامه‌ها و صرفه جویی در مصرف نوشت افزار فرا می‌خواند و در فرمانی سراسری به آنان نوشت: "قلم‌های خود را نازک گیرید و فاصله بین خطوط را بکاهید و از زیاده‌نویسی حذر کنید و اصل مطلب را با من در میان بگذارید. از اسراف و زیاده‌روی دوری گزینید که اموال مسلمین را تاب خسارت نیست" (صدوق، ۱۴۰۳ق: ۱/۳۱۰؛ مجلسی، همان: ۴۱/۱۰۵).

موضوع دیگری که در این باره اهمیت زیادی دارد این است که امام علی(ع) حتی با صرف بیت‌المال برای جلب قلوب مردم و ایجاد علاقه‌مندی نسبت به خود و حکومتش مخالف بود و توصیه‌هایی را که گهگاه از سوی مشاورانش مبنی بر هزینه کردن از بیت‌المال برای به دست آوردن حمایت مردم و ممانعت از پیوستن آنان - به ویژه اشراف و بزرگان - به معاویه مطرح می‌شد، به شدت ردّ می‌کرد و آن را خیانت در اموال عمومی و ستمگری نسبت به مردم به شمار می‌آورد.

امام در پاسخ به برخی از یارانش که از او می‌خواستند با گشاده‌دستی و بخشش‌های بی حساب، مانع جدایی مردم از حکومت و پیوستن‌شان به معاویه شود، فرمود: "مرا می‌خوانید به اینکه پیروزی را با ستم بر کسانی که زمامدارشان هستم به دست آورم؟! به خدا سوگند تا وقتی که شب و روز از پی هم می‌آیند و ستاره‌ای از پس ستاره‌ای طلوع می‌کند این کار را نخواهم کرد. اگر بیت‌المال مال خودم هم بود آن را به تساوی میان مردم تقسیم می‌کردم، پس چگونه چنین نکنم در حالی که از آن خداست."

سپس فرمود: "آگاه باشید که بخشیدن مال به غیرمستحق، ناروا و اسراف است که بخشنده‌اش را در دنیا بلندمرتبه و در آخرت ضایع می‌کند و او را میان مردم گرامی می‌دارد و نزد خدا خوار می‌سازد. هیچ‌کس مالش

را به ناحق صرف نکرد و به غیرمستحق نداد، مگر آنکه خداوند از سپاس‌گزاری همانان محروم‌ش کرد و محبت‌شان به دیگری مایل شد. پس اگر روزی پایش بلغزد و به یاری آنان نیازمند شود، ایشان را بدترین یار و سرزنش‌کننده‌ترین دوست خواهد یافت" (ابن‌ابی‌الحدید، همان: ۸/۱۰۹؛ طوسی، ۱۴۱۴ق: ۱۹۴؛ ابن-شهرآشوب، همان: ۲/۹۵).

روزی امام از فرار مردم به سوی معاویه گلیه می‌کرد که مالک‌اشتر به وی گفت: "ای امیرمؤمنان؛ ما با اتحاد کوفیان و بصریان بر اهل جمل ظفر یافتیم، اما پس از آن مردم اختلاف کردند و دشمنی‌ها پدید آمد. شما با مردم به حق و عدالت رفتار می‌کنی و فرقی بین اغنیاء و ضعفا نمی‌گذاری، از این رو گروهی که تحمل عدل را ندارند به سوی معاویه رهسپار می‌شوند زیرا او اشراف را مورد حمایت و احسان خویش قرار می‌دهد. اکثر مردم هم متمایل به دنیا هستند و از حق‌گریزانند، پس ای امیرمؤمنان؛ اگر تو هم بذل مال کنی، مردم را به خود متمایل و محبت‌شان را جلب خواهی کرد."

امام در پاسخ او فرمود: "اما آنچه از سیرت عادلانه ما گفتمی، خداوند در این باره می‌فرماید: هر که کار نیک یا بد انجام دهد به خودش بازمی‌گردد و خداوند به بندگان ستم نمی‌کند، [مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ و مَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ، فصلت/۴۶]، با این حال من از اینکه در اجرای عدالت کوتاهی کرده باشم، بی‌مناکم! اما اینکه گفتمی کسانی به خاطر عدم تحمل حق از ما جدا شدند، خدا می‌داند که جدایی آنان نه به خاطر ظلم و جور ما و نه در طلب عدالت بود، که تنها در پی کسب دنیایی بودند که برایشان نخواهد ماند و آن را ترک خواهند کرد و روز جزا مورد پرسش قرار می‌گیرند که کارشان برای خدا بود یا برای دنیا؟! [وَلْيَسْئَلَنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْعَنْكَبُوتُ/۱۳] و در باب گفته‌هایت در مورد بذل مال برای جلب مردان، ما به هیچ‌کس بیش از حقتش از بیت‌المال نمی‌دهیم و خداوند هم می‌فرماید: "چه بسا به خواست خدا، گروه کوچکی بر گروه بزرگی غلبه کردند و خدا با صابران است" [كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ،

البقره/۲۴۹]، او محمد(ص) را مبعوث کرد در حالی که یک تن بود و آنگاه یارانش را بیفزود و نصرت‌شان داد و اگر اراده کند ما را نیز یاری خواهد کرد و سختی و اندوه را خواهد زدود" (تقفی کوفی، همان: ۱/۷۱).

نتیجه گیری

امام علی(ع) در طول حکومت کوتاه مدت خویش، نمونه‌ای کامل از اجرای عدالت و مبارزه با امتیازات و تبعیضات بی‌مبنای سیاسی و اجتماعی را به نمایش گذاشت. وی با تمسک به کتاب و سنت، دگرگونی بزرگی را در جامعه نوپای اسلامی پدید آورد و تلاش کرد آموزه های فراموش شده قرآن و سیره نبوی را در میان مردم احیاء کند. آن حضرت با اجرای تمام و کمال عدالت در همه ابعاد آن و حتی سخت‌گیری بیشتر نسبت به نزدیکان خود، نشان داد که عدل و داد نه یک شعار زینتی بلکه روشی عملی در حکومت و محور آن است. امام هیچ‌گاه عدالت را در پای مصالح حکومت و بقای آن قربانی نکرد و بیت‌المال مسلمین را برای حفظ قدرت خویش به تاراج نبرد. رفتار عدالت‌گستر علی(ع) در حکومت، معیار دقیقی است برای تعیین ویژگی‌های امام عادل و حکومت عدل. حکومتی که جز به اقامه حق و برپایی عدالت و اشاعه اخلاق والای انسانی نمی‌اندیشد و هیچ مصلحتی را بالاتر از آن نمی‌داند.

كتابتنامه

١. آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی، ١٣٦٦ش، *غُرر الحکم و دُرر الکلم*، قم، حوزه علمیه قم.
٢. ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد عبدالحمید بن هبة الله، ١٣٧٨ق، *شرح نهج البلاغه*، تصحیح محمد ابو الفضل ابراهیم، قاهره، دار احیاء الکتب العربیة.
٣. ابن اثیر، عزالدین ابو الحسن علی بن محمد الجزری، ١٤٠٩ق، *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت، دارالفکر.
٤. ابن شهر آشوب، ابو جعفر محمد بن علی مازندرانی، ١٣٧٩ق، *مناقب آل ابی طالب*، قم، علامه.
٥. ابن عساکر، ابو القاسم علی بن حسن، ١٤١٥ق، *تاریخ مدینة دمشق*، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر.
٦. ابن عقیده، ابو العباس احمد بن محمد الکوفی، ١٣٨٢ش، *فضائل امیر المؤمنین*، قم، دلیل ما.
٧. ابن قتیبة، ابو محمد عبدالله بن مسلم دینوری، ١٤١٦ق، *عیون الاخبار*، تحقیق محمد الاسکندرانی، بیروت، دارالکتب العربی.
٨. ابن کثیر، ابو الفداء الحافظ اسماعیل بن عمر الدمشقی، ١٤٠٧ق، *البدایة و النهایة*، بیروت، دارالفکر.
٩. ابو عبید، قاسم بن سلام، ١٣٨٨ق، *الاموال*، تحقیق محمد خلیل هراس، قاهره، مکتبة الکلیات الازهریة.
١٠. ابونعیم، الحافظ احمد بن عبدالله الاصفهانی، ١٤٠٩ق، *حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء*، بیروت، دارالکتب-
العلمیة.

١١. ابويوسف، قاضي يعقوب بن ابراهيم، ١٣٩٩ق، *الخراج*، بيروت، دارالمعرفة.
١٢. اسكافي، ابو جعفر محمد بن عبدالله المعتزلي، ١٤٠٢ق، *المعيار و الموازنه*، تحقيق محمد باقر المحمودي، بيروت، مؤسسه محمودي.
١٣. بلاذري، احمد بن يحيى، ١٣٩٤ق، *انساب الاشراف*، تحقيق محمد باقر المحمودي، بيروت، مؤسسه الاعلمي للمطبوعات.
١٤. ثقفى كوفى، ابواسحق ابراهيم بن محمد، ١٣٥٣ش، *الفارات*، تحقيق جلال الدين حسيني أرموى، تهران، انجمن آثار ملي.
١٥. راوندى، قطب الدين ابوالحسين سعيد بن هبة الله، ١٤٠٩ق، *الخرايج و الجرائح*، قم، مؤسسه الامام مهدي.
١٦. زمخشرى، جارالله ابوالقاسم محمود بن عمر، ١٤١٢ق، *ربيع الابرار و نصوص الاخيار*، تحقيق عبدالامير مهنا، بيروت، مؤسسه الاعلمي للمطبوعات.
١٧. صدوق، ابو جعفر محمد بن على القمي (ابن بابويه)، ١٤٠٣ق، *الخصال*، قم، جامعه مدرسين حوزة علميه قم.
١٨. طبرى، ابو جعفر محمد بن جرير، ١٣٨٧ق، *تاريخ الامم و الملوك*، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دار التراث.
١٩. طوسى، ابو جعفر محمد بن حسن، ١٤١٤ق، *الأمالى*، قم، دارالثقافه.
٢٠. مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، ١٤٠٤ق، *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار ائمه الاطهار*، بيروت، مؤسسه الوفاء.

٢١. مسعودى، ابوالحسن على بن الحسين، ١٤٠٩ق، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقيق اسعد داغر، قم، دارالهجرة.

٢٢. مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، ١٤٠٢ق، *الاختصاص*، تحقيق على اكبر غفارى، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات.

٢٣. نصر بن مزاحم منقرى، ١٣٨٢ق، *وقعة صفين*، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، قاهرة، المؤسسة العربية الحديثة.

Theoretical and practical place of justice in the political tradition of Imam Ali (AS)

Saber Adak .Ph.D¹

Abstract

Justice is the source of human virtues and ethical wisdom, and it is always considered as one of the most important criteria in assessing governments and the behavior of rulers. Among the few rulers who have been renowned for justice in history, Imam Ali's name is definitely shining, and in his government a perfect example of justice and equality is seen in all areas. His fair behavior in various personal, social and political fields, and his concerns about equality in society, is one of the golden pages of the early history of Islam and deserves to be followed by the Muslim rulers. In this article, the theoretical and practical place of justice in his tradition has been studied.

Keywords: Imam Ali (as), justice, government, political tradition

1.Department of history and civilization of Islamic Nations, Yadegar-e-Imam (Rah) Branch, Islamic Azad University, Shahr-e-Rey, Iran

Corresponding author: adaksaber@gmail.com